

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.

برنامه ۹۶۳ غزل ۱۵۷۸ و ابیات انتخابی.

نال و ترسم که او باور کند
وز کرم آن جور را کمتر کند
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۵۶۹

خدای مهربانم به نالیدن و شکایت کردن هایم گوش فرا مده.
چالش‌هایی را برایم بفرست تا با تو همکاری کرده و بتوانم آنها را شناسایی کنم و نواقصم را بر من نمایان ساز تا به تو زنده گردم.
در آغاز شکر و سپاس که بعد از مدت‌ها گوش دادن و نوشتن، معانی واژگان و اصطلاحات بسیار قدرتمند و نافذ برنامه گنج حضور
برایم به زیبایی شکافته و در دل و درونم رسوخ می‌کند و بر جان و روانم می‌خکوب می‌شود.

از جمله اصطلاحاتی مانند:
روزن که کار اصلی دین ای بنده روزن کردن ست و گشوده شدن فضای درون.

سطح هوشیاری حضور که آگاهی‌های هر یک متفاوت است و فراخور همانندگی‌هایش پیغام‌ها را دریافت می‌نماید و من باید فقط
پذیرای همه باشم نه موافق آنها.

ذهن محدود اندیش همانیده شده که توانایی و قدرت تفکر و اندیشیدن خود را در غم‌ها و دردها محدود می‌سازد و سطحی نگر
می‌شود و در سطح باقی می‌ماند و نمی‌تواند پیغام‌های عمیق زندگی را به درستی دریافت نماید.

آینه و ترازوی زندگی که با مرکز عدم میزان می‌گردد و همواره همراه ماست که می‌تواند از تو سوال و جواب کند و همواره ذهنت را
بیدار نگه می‌دارد که می‌شوی معلم و دانش آموز خودت که هم سوال کننده هستی و هم پاسخ دهنده.

و فضاگشایی‌های پی در پی که در برابر چالش‌های زندگی صورت می‌گیرد و دانایی و هوشمندی زندگی را در رفتار و در کردارت
نمایان می‌سازد و آگاه به اسرار که پیغام‌ها برایت به زیبایی باز می‌گردد.

و چه زیبا سخره‌گری و مسخره بازهای ذهن فریبکار را می‌دانی که:

جمله خلقان سُخره اندیشه‌اند
زان سبب خسته دل و غم پیشه‌اند
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۵۹

به نام خداوند عشق

من جز احد صمد نخواهم
من جز ملک ابد نخواهم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۷۸

بیت اول غزل کوتاه و پر قدرت ۱۵۷۸ دیوان شمس مولانا که آقای شهبازی نازنین تاکید فراوانی نمودند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار
است.

که فرمودند: بایستی بارها و بارها تکرار کرد و به خود یادآور شد.
جز احد صمد یعنی چی؟ و به چه معناست؟

أحد یعنی: یکتایی خداوند. احد یعنی بی‌نهایت ریشه‌داری خداوند. احد یعنی بی‌نهایت عمق و بی‌نهایت وفاداری به عهد قدیم الست خداوند که پیمان شکن نیست و به شدت وفادار می‌باشد.

أحد و صمد از صفات بارز خداوند است که در سوره اخلاص روزانه در نمازهای پنجگانه چندین مرتبه خوانده می‌شود.

رو کزین جو بر نیایی تا ابد
لم یکن حقاً له کفواً أحد
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۲۶

یعنی جوی فضای یکتایی که همان احدیت خداوند است نظیر و ماندنی ندارد و خوشا به حال کسانی که در این جوی غوطه ورنند و شناور. و تا ابد در این فضای یکتایی خواهند ماند و بیرون نخواهند آمد.

اشاره دارد به سوره اخلاص آیه ۴
و نه هیچ کسی همتای او نیست.

یعنی در این جهان هیچ کسی همتای خداوند نیست یعنی آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد احدی و یکتایی خداوند نمی‌باشد و او در هیچ فرم و قالب ذهنی نمی‌گنجد. فقط بایستی به او تبدیل گردید. و احد فقط خود اوست و فقط خود او می‌باشد. یعنی آگاهی از این لحظه ابدی و آگاه ماندن به این لحظه ابدی که تنها اوست و تنها اوست که می‌ماند و ساکن و صاحب این لحظه و نامیراست.

صمد یعنی: بی‌نهایت بی‌نیازی خداوند که به هیچ جنبنده و به هیچ موجودی نیازمند نمی‌باشد و سرچشمه تمامی برکات و نعمات است.
مولانای عزیز در این بیت می‌خواهد به ما بفهماند که تو امتداد خداوندی و دارای صفات بارز او.
که عملاً به یکتایی و بی‌نیازی او می‌توانی زنده بشوی و انرژی زنده کننده این صفات الهی را در نیازهای غیر ضروری و غیر واقعی خود صرف نکنی.
ولی افسوس و صد دریغا که:

ما ناراحت نیازهای مجازی توهم را می‌شویم که جز توهم زایی و در ذهن ما را نگه داشتن کار دیگری بلد نیست و مجازی است و غیر واقعی.

از جمله دردها و رنجش‌ها و شکایت‌ها و ناله کردن‌ها و اضطراب و نگرانی‌ها که سرمایه سوز است و انرژی خوار و زندگی زنده خداوند را می‌دزد و در گذشته به ثمر نرسیده سیر می‌کند و دست و پا می‌زند و جهدهای بی‌توفیقی برای آینده نامعلوم انجام می‌دهد که نمی‌تواند احدی و صمدی خداوند را درک کند و بداند و از او یاری بخواهد.
او را گدا صفت و کدیه ساز می‌سازد و زندگی و خوشبختی را در چیزهای توهمی و مجازی جستجو می‌کند.

و غافل از اینکه زندگی زنده در همین لحظه قدرتمند حال با ارزش‌ترین و با شکوه‌ترین جلوه احدی و صمدی زندگی می‌باشد. و تنها یک غم و اندوه وجود دارد و آن هم غم دوری از خداوند و خرد زندگیست.

و اگر بی‌نیازی را حس نکند و همواره و همیشه خواهنده باشد و موتور خواستن چیزهایش روشن، فضای درونش گشوده نمی‌گردد و آهسته آهسته رو به زوال می‌رود. و احدی و یکتایی و صمدی خود را گم می‌کند.
تا به خودش بیاید ربنا و ربناهای بیهوده سر می‌دهد.

من مایه بادام چو انگور
جز ضربت و جز لگد نخواهم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۵۷۸

من جز ضربت و جز لگد نخواهم یعنی عصار زندگی که خداوند است شیره شراب عشق و زندگی‌اش را که در من به امانت نگه داشته است زیر مشتمت و لگد خود می‌کوبد. چرا که عشقش را از ما پس بگیرد و به سوی خود بازگرداند.

یا رب مرا پیش از اجل فارغ کن از علم و عمل
خاصه ز علم منطقی در جمله افواه آمده
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۲۷۹

خداوندا: قبل از مُردن، ما را از علم و عمل من ذهنی که با سبب‌سازی هایش کار می‌کند رها ساز.

علی الخصوص از دانش‌های کتابی و کزافه گویی و خرافه پرستی‌هایی که زبان زد عام و خاص است و در جامعه کنونی ما بسیار متداول می‌باشد.

که حتی برای ذکر و یاد آوری نام تو و شکرگزاری تو هم که در لامکانی و در هیچ قالب و فرمی نمی‌گنجی، در مکان و فرم قرار می‌دهد و محدودت می‌سازد و قدغن.

که نام تو را در هر مکانی نباید برد و یا نباید در هر جایی شکرگزاری کرد چرا که گناه محسوب می‌شود.

خانه را من روفتم از نیک و بد
خانه‌ام پُر است از عشق احد
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۰۴

هرچه بینم اندر او غیر خدا
آن من نبُود بُود عکس گدا
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۲۸۰۴ و ۲۸۰۵

خداوندا: تا دیر نشده درونمان را از همانیدگی‌ها که ذهن مکار و فریبکار ما را فریب می‌دهد که اگر همانیدگی‌هایمان زیاد شود نیک می‌پندارد و خوشحال و اگر هم هویت شدگی‌هایمان کم شود زشت و بد می‌بیند با جذب و عنایت و توجهات پاک و مبرا ساز و پُر از عشق یکتایی و احدیت گردان و ما را به بی‌نهایت خود زنده تا بی‌نیاز از هر گونه نیازهای غیر واقعی بشویم چرا که اگر مرکزمان گشوده گردد هم گدای درون خود یعنی من ذهنی‌مان را می‌بینیم و هم گدای درون دیگران را.

چرا که هر کسی نیازمند نیازهای غیر واقعی این جهان نیست گداست و گدا صفتی خود را در آنها نظاره می‌کند و گدای چیزهای بیرونی می‌شود.

روی نفس مطمئنه در جسد
زخم ناخن‌های فکرت می‌کشد
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۷

و خداوندا: کمکمان کن که با ناخن‌های فکرهای همانیده روی زیبایی‌های هوشیاری حضورمان که همان نفس مطمئنه است را زخمی نکنیم و صورت زیبای حضور الهیات را زشت و ناپسند نسازیم.

الهی آمین

اشاره دارد به سوره فجر آیات ۲۷ و ۲۸
ای روح آرامش یافته راضی و مرضی به سوی پروردگارت بازگرد.

پس بنابراین:
همه ما انسانها یک هوشیاری بیشتر نیستیم و نه جدا جدا ولی ما تفاوت‌ها را می‌بینیم.

اگر کریم باشیم و اگر باقیات و صالحات داشته باشیم یعنی اگر مرکزمان عدم و فضای درونمان گشوده شود، همه را یک هوشیاری می‌بینیم و به احدی و به صمدی زندگی می‌توانیم زنده شویم.

ای بی تو حرام زندگانی
خود بی تو کدام زندگانی
بی روی خوش تو زنده بودن
مرگ است به نام زندگانی
پازهر تویی و زهر دنیا
دانه تو و دام زندگانی
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۷۳۴

و در پایان وقتی که خرد بی منتهای کائنات سرگرم کار است زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهیست
چون غفورست و رحیم این ترس چیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید.
خیلی ممنون، خدا نگهدار شما
-زهرا سلامتی، از زاهدان